**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و دوم\_11 دی 1397**

بحث در آیه کریمه نفر بود و به مناسبت ذیل آیه که می فرماید لعلهم یحذرون، این بحث توسط اصولیین بزرگوار مطرح شد که لعل به چه معناست، نظری از مرحوم آخوند در کفایه نقل کردیم، نظری را از مرحوم آقای خویی در مصباح الاصول و نظر سوم هم از محقق اصفهانی و تحلیلی هم از آقای سیستانی.

آن چه به نظر ما می رسد، در مورد کلمه لعل این است که همچنان که لغویین فرموده اند و استعمالات هم شاهد است، لعل کلمةُ شکٍ، منتها این محتاج است به بسط و توضیح. بهتر ان است که در استعمالات گوناگون کلمه لعل ببینیم، بهترین معادل در فارسی چیست، این معنای لعل را برای انسان بازتر می کند. من چنین برداشت می کنم از آیات و روایات و اشعار عرب و امثال ذلک که سه تا ترجمه برای لعل داریم اگر چه می شود شاید را همچنان که اصفهانی فرمود معنای لعل گرفت اما بهتر روشن شدنش این است که سه جور ترجمه برای لعل داریم:

1. معادل شاید
2. گویا
3. باشد تا

این سه را شما در نظر بگیرید.

ترجمه اول که شاید بود، سه جور استعمال دارد در لغت فارسی:

1. آنجا که خودت تردید داری، می پرسم از شما برادرت از سفر آمده است می گویی شاید آمده باشد.
2. آنجایی که گوینده می خواهد تردید را در مخاطب ایجاد کند و لو خود گوینده تردیدی ندارد. مثلا من خودم می دانم که برادر زید از سفر آمده است. زید می گوید نیامده است به او می گویم تو بهش یک تماس بگیر شاید آمده باشد.
3. آن جایی است که گوینده یقین دارد، مخاطب هم جوری برخورد می کند که سخن من را قبول ندارد، من می گویم قیامتی هست او می گوید قیامتی نیست. اینگونه می گویم ظلم نکن شاید قیامتی در کار باشد.

این برای شاید، اما گویا.

کسی با من بسیار بد رفتاری می کند، به او می گویم گویا من را آدم حساب نمی کنی که اینگونه با من رفتار می کنی. در عربی این را با لعل می آوریم. لعلک تارک بعض ما یوحی الیک، لعلک باخع نفسک

اما کلمه سوم، باشد تا:

یک مثالی را دیروز نقل کردم ابلغ هذه الاحکام لعلهم یعملون

قصه موسی و هارون، بروید پیش فرعون لعله یتذکر او یخشی

حال در آیه کریمه

لیفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم ....لعلهم یحذرون

نکته دوم؛ مرحوم آقای آخوند و خیلی های دیگر این مواردی که کلمه لعل در قرآن استعمال شده است یک اشتباهی برایشان صورت گرفته است و می گویند این ها را نباید طوری معنا کنیم که با علم خدا برخورد داشته باشد پس بیایم محبوبیت معنا کنیم. این یک اشتباه عمده ایی است که این جا صورت گرفته است آنی که محال است تردید را به خدا نسبت دادن است. اما در این آیه که تردید را به خدا نسبت نمی دهد لعلهم یحذرون. تردید است منتها نه تردید برای خدا، تردید از طرف انهایی که انذار می شوند.

اما مطلب سوم اینکه انذار، دو مورد دارد، یکی برای انسانهای غافل است، که میدانند ولی غافل اند، دوم برای انسان های جاهل است که از جهل بیرون بیایند، آیه هر دو تاش قابل معناست منتها چون بنا شد یک عده در قبیله خودشان بماند و یک عده نفر کنند، انهایی که ماندند معمولا جاهل اند، درست است که مورد آیه در مورد انذار جاهلانه است اما انذار فقط در جهل نتیجه بخش نیست بلکه انذار در غفلت هم نتیجه دارد.

نتیجه بحث ما این شد که یک تفقهی هست که این تفقه محبوب خداست، انذاری است که باز محبوب خداست و سوم حذری که باز محبوب خداست، پس اصل تفقه انذار و حذر ممدوح پروردگار متعال است. منتها سوالی که داریم این است که آیا این حذر فقط بر خبر ثقه است؟ یا چیزهایی که این حذر را ایجاد می کند مختلف است؟

به عبارت دیگر بله قبول داریم که حذر محبوب پروردگار متعال است منتها ببینیم این حذر چگونه و از چه راهی، یک وقت هست آن انذار با استدلال است که ان از بحث ما خارج است. فقیهی است استدلالی برای من انذار می کند یا استدلال او را میپذیرم و یا استدلال او را نمیپذیرم. این ربطی به بحث خبر واحد ندارد و این انذار استدلالی است.

انذار دوم، انذار نقلی و روایی است، من نمی آیم استدلال کنم باری توحید، برای نبوت تا شما بیایید استدلال من را قبول کنی، من انذارم انذار روایی و نقلی است، نقل هم اگر قرآن باشد بحثش جداست، نه انذار با نقل روایت پس انذار یا استدلالی است یا نقلی، نقلی هم گاهی با قرآن است و گاهی انذار نقلی با روایات است. حال چون تفقه از تفقه امام بود در دین تا تفقه یک دو مساله و حدیث، پس من منذر فقیه ام، حال آمده ام انذار می کنم قوم خودم را با یک روایت با دو روایت که از پیامبر با واسطه یا بی واسطه شنیده ام. انذار نقلی با روایت، حال سوال من این است که اگر این آقای منذر دروغ باشد. طبیعتا حرفش را قبول نمی کنند تا تحقیق بکنند، یک چیزی مسلم است و ان این است که منذر آدم دروغ گویی نیست. و رفته پیش پیامبر دو روایت یاد گرفته است و الان آمده است نقل می کند حال آیا انذار او باید موجب حذر من باشد مطلقا؟ انذار باید موجب حذر من باشد چون عادلی است که خبر داده است یا انذار او اگر موجب اطمینان من شد، باید حذر کنم از مخالفت. اگر اولی باشد می شود حجیت خبر ثقه. دومی باشد می شود حجیت خبر موثوق الصدور. و بار ها گفتیم رابطه این دو عموم و خصوص من وجه است.

حال سوال این است که انذرا بر منذر واجب، و حذر هم فی الجمله بر من واجب چه در انذار عقلانی و چه در انذار نقلی، حذر بر من واجب است منتها ان جا که انذار با روایت است، کدام روایت برای من وجوب حذر می آورد؟ خبر ثقه، یا موثوق الصدور. باز به عبارت دیگر حتی اگر من اطمینان هم پیدا نکردم از این خبر ثقه، آیا حتی اگر اطمینان هم پیدا نکردم چون انذار است یجب علیّ الحذر. این می شود دلالت آیه بر حجیت خبر واحد عادل اما اگر گفتیم نه معیار اطمینان من است. معیار این است که حجت برای من تمام بشود. او اتمام حجت کرده است، منتها ان چیزی که برای من مهم است این است که من حجت را تام بدانم و اطمینان پیدا کنم آن وقت حذر بر من واجب می شود، اگر با توجه به خصوصیاتی از جمله نقل به معنا، برای من ان وثوق و اطمینان پیدا نشد، حذر واجب نیست، چنان که اگر او انذار با برهان عقلی کرد، و من برهان عقلی او را قبول نکردم، حذر بر من واجب نیست.

می رسیم به همان نکته ایی که اول گفتم چنانکه در آیه نبا گفتیم که تبین است که معیار اساسی است، در آیه نفر هم تفقه و آگاه شدن معیار است هم برای منذر و هم برای منذر. منذر لیتفقهوا فی الدین، شرط انذار تفقه است. شرط حذر هم تفقه است بفهم، نفهمیده ازش رد نشوم پس خبر باید وثوق به صدورش پیدا کنم. لذا باز هم می گوییم مثل آیه نباء نیاز داریم به فحص و تتبع و قیاس و مقلیسه روایت با قطعیات کتاب و سنت . بله اگر مثل مردم آن زمان از همین خبر واحد وثوق به صدور صادر می شود بله حرفی نیست ولی معیار وثوق به صدور است .

این هم جهت چهارم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.